

مقدمه

ادعیه مأثوره از پیامبر خدا و خاندان مکرم او، میراث گرانقدر اسلام است که هم راه طلب و هم ادبِ مناجات و دعا را به ما می‌آموزد و با معارف بلند دین آشنا می‌سازد.

از افتخارات علمای شیعه، حفظ و نگهداری این میراث ارزشمند و انتقال آن به نسل‌های بعد بوده است. آنان همانگونه که حفظ این مجموعه‌ها را بر خود لازم می‌دانستند، از دخل و تصرف و افزودن به آن، جلوگیری می‌کردند.

محدثان بزرگوار، همواره دو موضوع را مهم شمرده‌اند:

- ۱ - رساندن سند روایت، به صورت موثق، به امام معصوم.
- ۲ - به دست آوردن نسخه‌های معتبر از مجموعه روایات.

نکته‌ای که شایسته است در این جا بدان اشاره شود، این است که: دعا و مناجات نیاز فطری هر انسانی است و همین او را وامی‌دارد که با هر زبانی با خدا مناجات کند و یا مناجات و دعای خود را به صورت مکتوب درآورده، در میان مردم انتشار دهد. مسلم است بر نشر چنین مضمونی، تا آنجاکه با مبانی دینی مخالفت نداشته باشد، اشکالی متوجه نیست و



پژوهشی دربارهٔ

ذیل دعای عرفه*

حسین ترابی

* از حضرات حجج اسلام، آقابان: رضا مختاری و محسن صادقی که در تدوین این مقاله مساعدت بسیار کردند و اصل نگارش آن به پیشنهاد ایشان بوده، صمیمانه سپاسگزارم.



از سوی پیشوایان دین نهی نشده است؛ مانند دعا‌های مرحوم سیدبن طاووس که در کتاب‌های دعای خود آورده و با صراحت به خود نسبت می‌دهد، یا مناجات خواجه عبدالله انصاری و یا در دوران ما، الهی‌نامه استاد حسن‌زاده آملی و....

از طرفی نسبت دادن دعای دیگران به پیامبر ﷺ یا یکی از معصومین علیهم‌السلام، به هیچ وجه درست نیست. بنابراین، باید از آن پرهیز شود. برای نسبت دادن هر کلامی؛ چه دعا و چه غیر آن، به حضرات معصومین، باید از راهی رفت که علمای حدیث در بررسی انتساب احادیث به معصومین پیموده‌اند.

در این میان، از دعا‌هایی که نیاز به بررسی دارد و پژوهش در باره آن ضروری است. ذیل دعای شریف عرفه، منسوب به سالار شهیدان، حسین بن علی علیه‌السلام است که در «الاقبال» سیدبن طاووس و «البلد الامین» کفعمی و «بحارالانوار» و «زاد المعاد» علامه مجلسی و «مفاتیح الجنان» شیخ عباس قمی رحمته‌الله آمده است:

کلام محدث قمی در مفاتیح

محدث قمی رحمته‌الله در ضمن اعمال روز عرفه، می‌نویسد:

از جمله دعا‌های مشهور این روز، دعای حضرت سیدالشهدا علیه‌السلام است. بشر و بشیر، پسران غالب اسدی روایت کرده‌اند که پسین روز عرفه، در عرفات، در خدمت آن حضرت بودیم. پس، از خیمه خود بیرون آمدند با گروهی از اهل بیت و فرزندان و شیعیان، با نهایت تذلل و خشوع. پس در جانب چپ کوه ایستادند و روی مبارک را به سوی کعبه گردانیدند و دست‌ها را برابر رو برداشتند؛ مانند مسکینی که طعام طلبد، و این دعا را خواندند:

«الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَيْسَ لِقَضَائِهِ دَافِعٌ، وَلَا لِعَطَائِهِ مَانِعٌ...» تا این قسمت که:-
وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى خَيْرَتِهِ مُحَمَّدٍ خَاتَمِ النَّبِيِّينَ، وَآلِهِ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ الْمُخْلِصِينَ
وَسَلَّمَ».

پس شروع فرمود آن حضرت در سؤال، و اهتمام نمود در دعا، و آب از دیده‌های

مبارکش جاری بود. پس گفت: «اللَّهُمَّ اجْعَلْنِي أَخْشَاكَ كَأَنِّي أُرَاكَ ... وَادْرَأْ عَنِّي شَرَّ فَسَقَةِ الْجَنِّ وَالْإِنْسِ».

پس سر و دیده خود را به سوی آسمان بلند گردانید و از دیده‌های مبارکش آب می‌ریخت مانند دو مشک و به صدای بلند گفت:

«يَا أَسْمَعَ السَّامِعِينَ... يَا رَبِّ يَا رَبِّ» پس مکرر می‌گفت: «يَا رَبِّ» و کسانی که دور آن حضرت بودند، تمام گوش داده بودند به دعای آن حضرت و اکتفا کرده بودند به آمین گفتن. پس صداهایشان بلند شد به گریستن با آن حضرت، تا غروب کرد آفتاب و بار کردند و روانه جانب مشعرالحرام شدند.

مؤلف گوید که: کفعمی دعای عرفه حضرت امام حسین علیه السلام را در بلدالأمین تا اینجا نقل فرموده و علامه مجلسی در زادالمعاد این دعای شریف را موافق روایت کفعمی ایراد نموده ولیکن سیدبن طاووس در اقبال، بعد از «يَا رَبِّ يَا رَبِّ يَا رَبِّ» این زیادتى را ذکر فرموده:

«إِلَهِي أَنَا الْفَقِيرُ فِي غِنَايَ فَكَيْفَ لَا أَكُونُ فَقِيرًا فِي فَقْرِي ... وَالْحَمْدُ لِلَّهِ وَحْدَهُ».

طرح سؤال

سؤالی که در ابتدا به ذهن خطور می‌کند، این است که چرا مرحوم کفعمی با وجود در اختیار داشتن اقبال، این ذیل را نقل نکرده؟ آیا نسبت به صدور آن فقرات تردیدی داشته یا از مصدر دیگری نقل کرده است؟

پرسش دیگر این است که علامه مجلسی، با مقدم بودن سیدبن طاووس و نزدیک بودن زمانش به زمان ائمه از شیخ کفعمی، چرا نقل کفعمی را ترجیح داده است.

نظریه علامه مجلسی در بحار

مرحوم علامه مجلسی در بحار^۱ از بلدالأمین کفعمی، دعا را بدون ذیل «إِلَهِي أَنَا الْفَقِيرُ...» ذکر می‌کند.

سپس از حاشیه کفعمی بر البلدالأمین نقل می‌کند که:

«و ذكر السيد الحسين النسيب رضي الدين علي بن طاوس قدس الله روحه في



کتاب مصباح الزائر، قال: روی بشر و بشیر الأسدیان أن الحسین بن علی بن ابي طالب عليه السلام خرج عشية عرفة يومئذ من فسطاطه متذلاً خاشعاً فجعل عليه السلام يمشي هوناً هوناً حتى وقف هو و جماعة من أهل بيته و ولده و موالیه في مسيرة الجبل مستقبل البيت، ثم رفع يديه تلقاء وجهه كاستطعام المسكين، ثم قال: «الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَيْسَ لِقَضَائِهِ دَافِعٌ...» قلت: معنى هوناً أي مشياً رويداً رويداً يعني بالسكينة و الوقار، قاله العزیزى. انتهى ما في حاشية البلد الأمين»^۲.

سپس از مصباح الزائر سیدبن طاووس در بحث زیارت روز عرفه نقل می‌کند که «رَوَى بِشْرٌ وَ بِشِيرُ الْأَسَدِيَّانِ...» و می‌فرماید: مثل آنچه در حاشیه بلدالامین بود، سید آورده و دعا را هم مثل نقل بلدالامین ایراد کرده.

سپس دعا را از اقبال سیدبن طاووس نقل می‌کند که البته در بحار چاپ جدید، ذیل هم افزوده شده است.^۳

آنگاه مرحوم مجلسی می‌فرماید:

«أقول: قد أورد الكفعمي عليه السلام أيضاً هذا الدعاء في البلد الأمين و ابن طاوس في مصباح الزائر، كما سبق ذكرهما و لكن ليس في آخره فيهما بقدر ورق تقريباً و هو من قوله: إِلَهِي أَنَا الْفَقِيرُ فِي غِنَايَ...» إلى آخر هذا الدعاء و كذا لم يوجد هذه الورقة في بعض النسخ العتيقة من الإقبال أيضاً و عبارات هذه الورقة لا تلائم سياق أدعية السادة المعصومين أيضاً و إنما هي على وفق مذاق الصوفية و لذلك قد مال بعض الأفاضل إلى كون هذه الورقة من زيادات بعض مشايخ الصوفية و من إلحاقاته و إدخالاته و بالجملة هذه الزيادة إما وقعت من بعضهم أولاً في بعض الكتب و أخذ ابن طاوس عنه في الإقبال غفلة عن حقيقة الحال أو وقعت ثانياً من بعضهم في نفس كتاب الإقبال و لعل الثاني أظهر على ما أومأنا إليه من عدم وجدانها في بعض النسخ العتيقة و في مصباح الزائر و الله أعلم بحقائق الأحوال»^۴.

از سخنان علامه مجلسی، دانسته می‌شود گذشته از مرحوم سید، که در مصباح دعا را بدون ذیل نقل کرده، مرحوم کفعمی هم آن را بدون ذیل آورده است. همچنین در بعضی نسخ

قدیمی اقبال نیز این ذیل وجود نداشته است.

با ملاحظه این دلایل و شواهد، تردید جدی در انتساب این ذیل به حضرت امام حسین علیه السلام پیدا می شود.

اما این که مرحوم مجلسی از قول «بعض الأفاضل» این ذیل را از زیادتى بعض بزرگان صوفیه می داند ادعایی است که احتیاج به دلیل و مدرک دارد.

جرقة آغازین پژوهش

چند سال پیش، حضرت آیت الله شبیری زنجانی، پیش از روز عرفه، در مدرسه فیضیه چند دقیقه ای در مورد دعای عرفه سخن گفتند و در ضمن، اشاره به ذیل دعای عرفه کرده گفتند: مرحوم جلال همایی در مولوی نامه این ذیل را از ابن عطاء الله اسکندرانی دانسته است. نقل این مطلب سبب شد که برای تحقیق و پژوهش، سراغ این کتاب برویم و خوشبختانه پاسخ پرسش خود و دلیل بعض الأفاضل را - که مرحوم مجلسی از او نقل می کند - یافتیم.

توضیح جلال الدین همایی

مرحوم جلال الدین همایی در توضیح «إِلَهِي أَنَا الْفَقِيرُ فِي غِنَايَ فَكَيْفَ لَا أَكُونُ...»

می نویسد:

«اقتباس است از دعای روز عرفه، منسوب به حضرت امام سیدالشهدا علیه السلام که در روایت آن، از این جهت اختلاف است که کفعمی در بلد الامین و مجلسی در زادالمعاد این فقرات را جزو آن دعا نیاورده اند. اما سید بن طاووس رضی الدین علی بن موسی متوفای ذی القعدة ۶۶۴ ه. ق. در اقبال آورده است:

«نکته مهم تازه ای که شاید نخستین بار از این حقیر می شنوید، این است که تمام این فقرات را عیناً و بی کم و زیاد در نسخه قدیم کتاب «الحکم العطائیه» دیده ام، شامل دعوات و مقامات عرفانی ابن عطاء الله اسکندرانی شاذلی تاج الدین ابوالفضل احمد بن محمد صوفی، عارف معروف سده هفتم هجری که وفات او را در ۷۰۹ ه. ق. نوشته اند و مسلم دارم که در این باره تخیلی شده، اما تفصیلش از عهده این حواشی خارج است، والله العالم.»^۵



حکم عطائیه و مؤلف آن

البته کتاب الحکم العطائیه همراه با شروح آن، بارها در مصر و بیروت چاپ شده و نسخ آن در دسترس همگان است و کلام مرحوم همایی کاملاً بجا و درست و مطابق واقع می‌باشد. برای نمونه می‌توان به شرح شیخ زروق بر حکم عطائیه و شرح ابن عجیبه حسنی شاذلی، به نام «ایفاظ الهمم فی شرح الحکم» و شرح ابی عبدالله محمدبن ابراهیم نفزی رندی مسمی به غیث‌المواهب العلیه فی شرح الحکم العطائیه مراجعه کرد.

برای روشن شدن بیشترِ مطلب، خوب است توضیحی در مورد الحکم العطائیه و مؤلف آن داده شود:

الحکم العطائیه رساله‌ای است کم‌حجم در اخلاق، به روش عرفا و کلمات حکیمانه و مناجات، که حدود ۱۵ صفحه است و به‌طور جداگانه و کامل، در ابتدای شرح ابن عجیبه چاپ شده است.

این رساله، این‌گونه آغاز می‌شود: «مِنْ عِلْمِ الْعَمَلِ نَقْصَانُ الرَّجَاءِ عِنْدَ وَجُودِ الزَّلْزَلِ...» و در آخر رساله مناجاتی آورده که با جمله: «إِلَهِي أَنَا الْفَقِيرُ فِي غِنَايَ فَكَيْفَ لَا أَكُونُ فَقِيرًا فِي فَقْرِي» آغاز و با جمله: «وَأَنْتَ الرَّقِيبُ الْحَاضِرُ وَاللَّهُ الْمُؤَفَّقُ وَبِهِ أَسْتَعِينُ» پایان می‌یابد. البته تفاوت آن با آنچه در اقبال آمده، این است که عبارت: «وَاللَّهُ الْمُؤَفَّقُ وَبِهِ أَسْتَعِينُ» را اضافه دارد و بقیه کلمات، همان عبارات الحکم العطائیه است.

از سخنان علامه مجلسی، دانسته می‌شود گذشته از مرحوم سید، که در مصباح دعا را بدون ذیل نقل کرده، مرحوم کفعمی هم آن را بدون ذیل آورده است.

کلام حاجی خلیفه

حاجی خلیفه در کشف الظنون می‌نویسد:

«الحکم العطائیه للشیخ تاج‌الدین ابی‌الفضل أحمدبن محمد بن عبد‌الکریم، المعروف بابن عطاءالله الإسکندرانی الشاذلی المالکی، المستوفی بالقاهرة، سنة

(۷۰۹) تسع وسبعمأة. أولها «من علامة الإعتدال على العمل نقصان الرجاء عند وجود الزلزال الخ» وهي حكم منشورة على لسان أهل الطريقة و لما صنفها عرضها على شيخه أبي العباس المرسي فتأملها. و قال له: لقد أتيت يا بني في هذه الكراسة بمقاصد الاحياء و زيادة و لذلك تعشقها أرباب الذوق لما رآك لهم من معانيها و راق و بسطوا القول فيها و شرحوها كثيراً».

سپس شروع آن را ذکر می‌کند.^۶

کلام مدرس تبریزی

مرحوم مدرس تبریزی در ریحانة الأدب می‌نویسد:

احمد بن محمد بن عبدالکریم بن عطاء الله بن محمد شاذلی مالکی یا شافعی^۷ اسکندری یا اسکندرانی یا سکندری ملقب به تاج‌الدین و مکنی به ابوالفضل و ابوالعباس و معروف به ابن عطا و ابن عطاء الله، از اکابر علمای متصوفه عامه است که تفسیر و حدیث و اصول و نحو و فقه مالکی و دیگر علوم متداوله را جامع و در تصوف اعجوبه زمان بوده و در قاهره اقامت کرده و به وعظ و ارشاد اشتغال داشته است و از تألیفات اوست:

۱. تاج العروس و قمع النفوس.

۲. التنویر فی اسقاط التدبیر.

و این هر دو، در تصوف بوده و در مصر و قاهره چاپ شده‌اند.

۳. الحکم العطائیه یا حکم ابن عطاء در اخلاق و کلمات حکیمانه اهل طریقت را حاوی

و محل توجه اکابر بوده و شروح بسیاری بر آن نوشته‌اند و به تصدیق مرشد و پیر طریقتش، ابوالعباس مرسی تمامی مقاصد احیاء العلوم^۸ را با زیادتی دیگر جامع می‌باشد و در فاس مستقلاً و با شرح ابن عجبیه سابق‌الذکر، چاپ شده.

۴. مفتاح الفلاح و مصباح الارواح یا مفتاح الفلاح فی ذکر الله الکریم الفتح، در اخلاق

و در مصر چاپ شده است و صاحب ترجمه در سال هفتصد و نهم هجرت، در مدرسه منصوریه قاهره وفات یافته و در قراة صغری مدفون گردیده است.^۹



تحقیق خانم حفیظی در دائره المعارف بزرگ اسلامی

در دائره المعارف بزرگ اسلامی، تحقیق و پژوهش جامعی در مورد شخصیت و نوشته‌های ابن عطاءالله انجام شده که قسمت‌هایی از آن را می‌آوریم:

ابوالعباس (ابوالفضل) تاج‌الدین احمد بن محمد بن عبدالکریم سکندری جذامی، ملقب به شیخ کبیر، عارف شاعر نحوی محدث مفسر و فقیه مالکی و از مشایخ بزرگ طریقت شاذلیه. تاریخ ولادتش دانسته نیست. از پاره‌ای اشارات ابن عطاء بر می‌آید که جدش عبدالکریم در صوفیه به دیده انکار می‌نگریسته است و در مورد خود ابن عطاء آمده که در ابتدا، آشنایی درستی با تعالیم شاذلیه نداشته و با ایشان به مخالفت می‌پرداخته است. ابن عطاء در اوایل جوانی، فقهی معروف شد و در همین هنگام بود که با صوفیان، خاصه اصحاب ابوالعباس مرسی به مجادله می‌پرداخت و اموری را به ایشان نسبت می‌داد که به زعم وی با ظاهر شرع ناسازگار بود. اما او خود در دوره‌های بعد، می‌گوید که مخالفتش با مرسی پایه و اساس استواری نداشته، از همین روی، بر آن شده که برای درک حقیقت، خود به مجلس مرسی رود و از نزدیک سخنان او را بشنود. مرسی در آن مجلس، از انفاسی که شارع بدانها امر کرده؛ یعنی اسلام، ایمان و احسان سخن می‌گفت و آنها را همان شریعت حقیقت و تحقیق می‌دانست. ابن عطاءالله که سخت تحت تأثیر این مجلس قرار گرفت، در بازگشت، به خلوت پناه برد. پس بر آن شد که دیگر بار به نزد مرسی رود و این بار حالات و احساسات قلبی خویش را آشکارا بیان کند. نخستین تعلیمات مرسی به او در واقع همان اصول اولیه طریقه شاذلیه بود. چندی بعد، ابن عطاءالله به قاهره رفت و در قاهره به تدریس علوم دینی و تعلیم تصوف همت گماشت. برخی از بزرگ‌ترین علمای آن عصر نیز در مجلس درس او حاضر می‌شدند؛ من جمله تقی‌الدین سبکی پدر تاج‌الدین سبکی. احتمالاً به همین سبب تاج‌الدین در طبقات الشافعیه خود ابن عطاءالله را شافعی مذهب خوانده، گرچه مالکی بودن وی را نیز محتمل دانسته است. از نکات مهم زندگی او، دفاع وی از ابن عربی در برابر ابن تیمیه است که به همین منظور به همراه ۵۰۰ نفر دارالاماره اجتماع کرده و از ابن تیمیه به جهت اهانت به مشایخشان، خصوصاً ابن عربی، شکایت کردند. بسیاری از منابع کراماتی به او نسبت داده‌اند و مقبره‌اش، هم‌اکنون نیز برپاست و زیارتگاه مردم است.^{۱۰}

نوشته‌های دیگری هم برای ابن عطاءالله ذکر شده است.
 ۲. (مجموع کتب او به بیش از ۱۷ می‌رسد).^{۱۱}

شرح حکم عطاءیه

شرح‌هایی که بر حکم عطاءیه نوشته شده، زیاد است؛ از جمله:

۱. ایفاظ الهمم فی شرح الحکم، نوشته عارف و مفسر مراکشی ابن عجیبه حسنی، که از سادات حسنی و از بزرگان طریقه درقاوی بوده. (۶۱ یا ۱۱۶۰ - ۱۲۲۴)^{۱۲}
۲. تنبیه ذوی الهمم، نوشته شهاب‌الدین احمد بن محمد البرنسی معروف به شیخ زروق (۸۴۶ - ۸۹۹) می‌گویند هر بار حکم را تدریس کرده، شرحی بر آن نوشته و این هفدهمین شرح آن است).
۳. غیث المواهب العلیه، ابو عبدالله محمد بن ابراهیم بن عبّاد النفزی الرّندی، معروف به ابن عبّاد رندی (۷۳۳ - ۷۹۲)^{۱۳}
۴. احکام الحکم فی شرح الحکم، ابوالطیب ابراهیم بن محمود آقصرایی مواهبی شاذلی حنفی.
۵. المنح القدسیه علی الحکم العطائیه، عبدالله شرقاوی.
۶. الدرر الجوهریه، شیخ محمد المدعو بعبدررؤف المناوی المصری الشافعی.
۷. شرح صفی الدین ابو المواهب.
۸. شرح عبدالمجید الشرنوبی، (م ۱۳۴۸ ه. ق.).

نتیجه سخن

خلاصه مطلب این‌که، در انتساب این کتاب به ابن عطاء الله اسکندرانی، جای گمان و شک نیست، همانگونه که کسی در انتساب کتاب کافی به کلینی و تهذیب به شیخ طوسی تردیدی به خود راه نمی‌دهد؛ آن‌هم کتابی که از زمان خود مؤلف مورد عنایت و توجه بوده و تا زمان حاضر چندین شرح بر آن نوشته‌اند. حتی نقل می‌کنند که شیخ زروق (متوفای ۸۹۹) سی شرح بر آن نوشته است. کتابی که تا این درجه از اهمیت است و شخصیتی که این همه مورد توجه بوده، حتی اگر بپذیریم که می‌خواسته کلمات امام حسین علیه السلام را به نام خود نشر دهد،

قدرت و جسارت چنین سرقتی را نداشته است. پس اگر بر اساس گمان و حدس بگوییم که ابن عطاءالله این بخش دعا را از دعای عرفه گرفته و بدون ذکر منع آورده، شاید بعید و بلکه محال باشد.

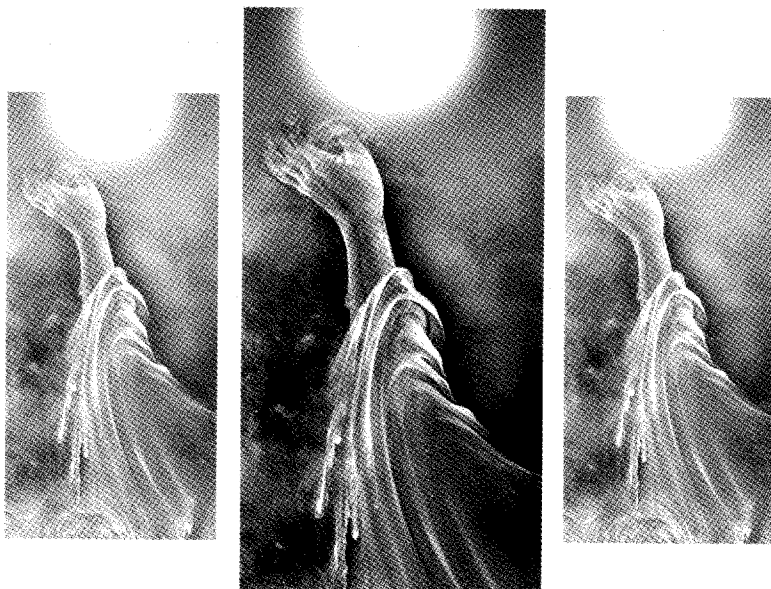
بنابراین، با توجه به این که دقیقاً همان قسمتی که شیخ کفعمی نقل نکرده، در کتاب حکم عطائیه آمده و با ضمیمهٔ عدم نقل کفعمی در بلدالآمین و سیدبن طاووس در مصباح الزائر^{۱۴} و یافت نشدن این بخش در نسخ قدیمی اقبال به شهادت علامه مجلسی^{۱۵}، جای شک و شبهه نمی ماند که این ذیل از حضرت اباعبدالله (علیه السلام) نیست و از منشآت ابن عطاءالله اسکندرانی، عارف مشهور قرن هفتم است.

مؤیدات:

افزون بر دلایل پیش گفته، مؤیدهایی هم بر این مطلب وجود دارد؛ مانند:

الف: عدم سازگاری لسان این دعا با ادعیهٔ صادره از معصومین (علیهم السلام) و همچنین با خود دعای عرفه سیدالشهدا (علیه السلام)؛ به طوری که خواننده وقتی وارد این قسمت از دعا می شود، تغییر لحن را به خوبی می فهمد.

ب: عبارات دعا، در بعضی موارد، شبیه به اصطلاحات اهل معقول و عرفان است و شاید سرّ توجه بیش از حد بعضی به این قسمت، همین بوده که احساس کرده اند با اصطلاحات و کلمات فلاسفه و عرفا سازگارتر است.



برای نمونه به این فقرات توجه کنید که هم اصطلاحی‌اند و هم با عبارات معصومین از حیث سبک همخوانی ندارند،

۱. «كَيْفَ أَتَوَسَّلُ إِلَيْكَ بِمَا هُوَ مُحَالٌ أَنْ يَصِلَ إِلَيْكَ».
۲. «عَلِمْتُ بِاخْتِلَافِ الْأَثَارِ وَتَنَقُّلِ الْأَطْوَارِ أَنْ مُرَادَكَ مِنِّي أَنْ تَتَّعَرَفَ إِلَيَّ فِي كُلِّ شَيْءٍ حَتَّى لَا أَجْهَلَكَ فِي شَيْءٍ».
۳. «مَنْ كَانَتْ حَقَائِقُهُ دَعَاوِي فَكَيْفَ لَا تَكُونُ دَعَاوِيَهُ دَعَاوِي».
۴. «إِلَهِي تَرَدَّدِي فِي الْأَثَارِ يُوجِبُ بَعْدَ الْمَزَارِ».
۵. «كَيْفَ يُسْتَدَلُّ عَلَيْكَ بِمَا هُوَ فِي وُجُودِهِ مُفْتَقِرٌ إِلَيْكَ».
۶. «أَيَكُونُ لِغَيْرِكَ مِنَ الظُّهُورِ مَا لَيْسَ لَكَ حَتَّى يَكُونَ هُوَ الْمُظْهِرَ لَكَ».
۷. «مَتَى غَبَّتْ حَتَّى تَحْتَاجَ إِلَى دَلِيلٍ يَدُلُّ عَلَيْكَ وَ مَتَى بَعُدَتْ حَتَّى تَكُونَ الْأَثَارُ هِيَ الَّتِي تُوصِلُ إِلَيْكَ».

۹. «إِلَهِي تَقَدَّسَ رِضَاكَ أَنْ يَكُونَ لَهُ عِلَّةٌ مِنْكَ فَكَيْفَ يَكُونُ لَهُ عِلَّةٌ مِنِّي».
۱۰. «إِلَهِي أَنْتَ الْغَنِيُّ بِذَاتِكَ أَنْ يَصِلَ إِلَيْكَ النِّفْعُ مِنْكَ فَكَيْفَ لَا تَكُونُ غَنِيًّا عَنِّي».
۱۱. «فَصَارَ الْعَرْشُ غَيْبًا فِي ذَاتِهِ».
۱۲. «مَحَقَّتْ الْأَثَارُ بِالْأَثَارِ».
۱۳. «إِلَهِي أَمَرْتَ بِالرُّجُوعِ إِلَى الْأَثَارِ».
۱۴. «وَ اسْأَلُكَ بِي مَسَلِّكَ أَهْلَ الْجَذْبِ».^{۱۶}

ج: در این تتمه و ذیل دعا، حتی یک بار هم ذکر صلوات بر محمد و آل او نیامده است. در صورتی که روش و دأب ائمه علیهم‌السلام بر این بوده که، به ویژه در دعاهاى مفصل و طولانى، حتى اگر در اوایل دعا نام پیامبر و آلش نیاید و صلوات بر آنان نفرستند، در اواسط و خاتمه آن، مکرر نام محمد و آل او می‌آید. همین دعای عرفه سیدالشهدا نیز چنین است و می‌بینیم که بعد از دو صفحه و نیم، به مناسبتی یادی از انبیا و رسل شده و بعد از هفت سطر (خاتمه قسمت اول دعا) صلوات بر محمد و آل او می‌آید. آنگاه قسمت دوم دعا آغاز شده و بعد از تقریباً ۱۲ سطر، صلوات آمده و بعد از ۱۵ سطر دیگر باز هم از پیامبر و آلش یاد شده و سپس بعد از



حدود سه صفحه و نیم، صلوات بر محمد و آل می آید. آنگاه پس از پنج سطر، صلواتِ دیگر و بعد از ۷ سطر باز صلواتِ دیگر و بعد ۴ سطر، از نام پیامبر یاد می شود و بعد دو سطر صلوات بر محمد و آل او فرستاده می شود تا اینکه در آخر دعا؛ یعنی قسمت سوم، سه سطر مانده به آخر دعا، صلوات بر محمد و آل او می آید.

اما در تمهه، نام پیامبر و آل او نیامده است و این با دیگر دعاهاى مأثوره تفاوتی چشم گیر دارد.

د: در هیچ جای دعا، از موقف حج و عرفه یاد نشده، در حالی که در دعای امام علیه السلام چندین بار، به مناسبت، از آنها نام برده شده است.

استبعاد عده‌ای نسبت به صدور این کلام از غیر معصومین

از آنجاکه این مناجات و دعا، بسیار مورد توجه اهل معنا بوده و بعضی به خاطر معانی راقی و مضامین عالی اش، تصور صدور آن از غیر معصوم را نمی کنند، اکنون به جاست این اشکال مطرح شود که چگونه ممکن است این کلمات عالی و راقی از غیر معصوم صادر شود؟!

از پژوهشی که انجام شد، پاسخ این اشکال هم دانسته می شود؛ چرا که «أدَلُّ شَيْءٍ عَلَى إِمكانه وَقُوعه». اگر بنا باشد که هر کلام زیبا و حکیمانه‌ای را تنها از ناحیه معصوم بدانیم، باید بگوییم که دیگر کلمات هم که در کتاب حکم عطائیه آمده، از معصومین صادر شده است! به این جملات دقت کنید:

- * «مِنْ عَلامَةِ الإِعْتِمالِ عَلَى العَمَلِ، نَقْصانِ الرِّجالِ عِنْدَ وِجودِ الزَّلْزَلِ».
- * «الْغافلُ إِذا أَصْبَحَ يَنْظُرُ ماذا يَفْعَلُ وَالعاقِلُ يَنْظُرُ ماذا يَفْعَلُ اللهُ بِهِ».
- * «أَجْهَلُ النّاسِ مَنْ تَرَكَ يَقينَ ما عِنْدَهُ لظَنِّ ما عِنْدَ النّاسِ».
- * «مَنْ عَرَفَ الحَقَّ شَهِدَهُ فِي كُلِّ شَيْءٍ وَ مَنْ فَتِنَ بِهِ غابَ عَن كُلِّ شَيْءٍ».
- * «العَطاءُ مِنَ الخَلقِ حَرمانٌ وَ المَنعُ مِنَ اللهِ إِحسانٌ».
- * «مَعْصيةٌ أَوْرَثَتْ ذِلاًّ وَ اِفْتقاراً خيراً مِنَ طاعةٍ أَوْرَثَتْ عِزّاً وَ اسْتِكاراً».
- * «مَتى أَطْلَقَ لسانَكَ بِالطَلَبِ فَاعْلَمْ أَنَّهُ يَريدُ أَنْ يَعْطِيكَ».
- * «أَنْتِ إِلى حِلْمِهِ إِذا أَطْعَمْتَهُ أَحْوجُ مِنْكَ إِلى حِلْمِهِ إِذا عَصَيْتَهُ».

* «من علامات اتباع الهوى، المسارعة إلى نوافل الخيرات والتكاسل عن القيام بالواجبات».

* «ما فاتك من عمرك لا عوض له و ما حصل لك منه لا قيمة له».

* «العلم إن قارنته الخشية فلك و إلا فعليك».

و کلمات دیگر، که حکیمانه‌اند و بسیار سنجیده. مانند این کلمات حکیمانه، هم در گذشته بر زبان اولیای خدا جاری شده که پیامبر و امام نبوده‌اند مثل کلمات حکیمانه لقمان، که در قرآن کریم آمده و یا کلمات حکیمانه سلمان یا ابوذر و یا کلمات خواجه عبدالله انصاری و در زمان ما، علامه حسن زاده آملی و حضرت امام خمینی علیه السلام که سخن معروف: «عالم محضر خداست، در محضر خدا معصیت نکنید» شبیه به کلمات انبیا و اولیا است! اما همه می‌دانیم که این کلام پیامبر و امام نیست.

پس معلوم می‌شود که توان و قدرت انشای این کلمات حکیمانه، منحصر به پیشوایان معصوم نیست بلکه کسانی که اهل تأمل و صفای باطن و تهذیب نفس بوده‌اند نیز این امکان برایشان وجود دارد که ینابیع حکمت از قلب آنها بر زبانشان جاری شود.^{۱۷} البته کلام پیامبر و امامان، با دیگر خلائق متفاوت است؛ لذا ما با مقایسه می‌فهمیم که چه کلامی به کلمات آنها شبیه نیست. البته این درک برای کسانی است که مدت‌ها با کلمات معصومین علیهم السلام سر و کار داشته و با جوامع حدیثی مأنوس بوده‌اند.

اما چگونه ممکن است این دعا که از شخص دیگری است، به کتاب اقبال راه یافته

باشد؟!

باید گفت: اصل چنین امری، هیچ بعید به نظر نمی‌رسد؛ چه در زمان گذشته که بسیار اتفاق می‌افتاده و چه در زمان خودمان. اما در گذشته مثل دستکاری و کم و زیاد کردن در کتب حدیثی، که نمونه‌های آن فراوان است و مثل کم و زیاد کردن در کتب محیی‌الدین عربی و یا اضافه کردن قسمت‌هایی در ردّ و ذمّ صوفیه به حدیقه‌الشیعه. هرچند در انتساب حدیقه به مقدس اردبیلی جای شبهه نیست اما در انتساب بعضی قسمت‌ها به ایشان، جای تردید وجود دارد.^{۱۸} و در زمان حاضر، مثل این که ناشری، قرآنی با ترجمه مرحوم شعرانی چاپ کرده، در حالی که مرحوم شعرانی اصلاً ترجمه قرآن نداشته است و برخی آثار علامه حسن زاده آملی را به نام آقای شعرانی انتشار داده‌اند.



در مورد این ذیل، شاید این دعا در حاشیه بوده و به متن ملحق شده و یا بعض از صوفیه مضامین آن را پسندیده و ملحق کرده و سپس این نسخه مشهور شده است و...

نظریه علامه تهرانی

و از جمله کسانی که متوجه داخل شدن مناجات ابن عطاءالله در دعای عرفه امام حسین علیه السلام شده‌اند، مرحوم علامه سیدمحمد حسین حسینی طهرانی، از عالمان بزرگوار معاصر و از شاگردان برجسته مرحوم علامه طباطبایی و مرحوم حاج سید هاشم حداد است که خود بسیار به این معانی عرفانی دل بستگی داشته، اما آن دل بستگی شدید مانع از رؤیت حق و توجیه این ذیل برای ایشان نشده است. ایشان در جلد اول کتاب گرانقدر «الله شناسی» بعد از ذکر قسمتی از مناجات ابن عطاءالله «كَيْفَ يُسْتَدَلُّ عَلَيْكَ بِمَا هُوَ فِي وُجُودِهِ مُفْتَقِرٌ إِلَيْكَ...» می‌فرماید:

«باری، این دو مناجات آخر «كَيْفَ يُسْتَدَلُّ عَلَيْكَ» و «عَمِيَّتْ عَيْنٌ» فقره نوزدهم و بیستم از سی و پنج فقره مناجات شیخ تاج‌الدین احمد بن محمد بن عبدالکریم بن عطاءالله اسکندری (متوفای سنه ۷۰۹ هجری قمری) است.^{۱۹}»

سپس بقیه آن را بتمامه نقل می‌کند با ترجمه و توضیح مختصر، آنگاه در ادامه می‌افزاید:

باری این دعا در کتب ادعیه شیعه یافت نمی‌شود، مگر در نسخ مطبوعه کتاب اقبال سید بن طاووس رحمته الله علیه و دیگر، کتاب دعای مفاتیح الجنان محدث معاصر، مرحوم حاج شیخ عباس قمی رحمته الله علیه که در تتمه مُذَيَّلِ دعای روز عرفه به حضرت سیدالشهدا، اباعبدالله الحسین علیه افضل الصلوات منتسب شمرده‌اند.^{۲۰}»

سپس کلمات مرحوم مجلسی را آورده و دو احتمال را که علامه مجلسی ذکر کرده، یادآور می‌شود که: یا سید این مناجات را الحاق کرده و یا بعدها دیگران چنین کرده‌اند. سپس می‌فرماید:

باری، این مناجات و حکمی که از ابن عطاءالله مشهور شده، از آن اوست و اسنادش به حضرت امام حسین، سیدالشهدا - روحی فداه - غلط است.

مرحوم سیدبن طاووس، که وفاتش در پنجم ذوالقعدة، سنه ۶۶۴ بوده است، چطور تصوّر دارد که این فقرات را از ابن عطاءالله، که وفاتش در جمادی الآخره، سنه ۷۰۹ بوده است، اخذ کند و به حضرت نسبت دهد؟ میان زمان ارتحال این دو نفر، چهل و چهار سال و هفت ماه فاصله است و سید بدین مدت؛ یعنی قریب نیم قرن پیش از انشاکننده این دعاها رحلت نموده است. بنابراین، در اینجا به طور حتم باید گفت: الحاق این فقرات به دعای امام در روز عرفه، در کتاب اقبال، پس از ارتحال سید تحقّق یافته است. بنابراین، احتمال دوم علامه مجلسی به طور یقین به تعین مبّدل می‌گردد و احتمال اول او، که شاید در بدو امر در کتب بعضی از آنان آمده است و ابن طاووس در کتاب اقبال با غفلت از حقیقت حال نقل کرده است، نادرست خواهد شد. حاشا و کلاً که سید، با آن عظمت مقام، کلام عارفی را از کتابی اخذ کند و بردارد به دنبال دعای امام بگذارد و اسناد و انتسابش را به امام بدهد. شاهد بر این، عدم ذکر سید در کتاب مصباح‌الزائر و عدم ذکر آن در نسخه‌های عتیقه از اقبال است؛ یعنی این نسخه‌ها در زمان حیات سید بوده است و پس از وفاتش بدان الحاق نموده‌اند، اما چون مجلسی از کتاب حکم عطائیه بی اطلاع بوده است، و از مؤلف آن و از زمان تألیفش خبر نداشته است، لهذا به چنین اسناد اشتباهی درافتاده است.

و اما اشتباه مرحوم محدّث قمی، آن است که پس از آن که ایشان که خبره فن و تألیف و بحث و فحص هستند، کلام علامه مجلسی را در بحارالأنوار دیده‌اند که فرموده است: «این فقرات از دعا در نسخ عتیقه کتاب اقبال یافت نشده است»، چرا در مفاتیح‌الجنان فرموده‌اند: «ولیکن سید بن طاووس در اقبال بعد از **يَا رَبِّ يَا رَبِّ يَا رَبِّ**، این زیادتی را ذکر فرموده است؟» زیرا که این عبارت، اسناد دعا را به سیدبن طاووس می‌رساند. ایشان باید فرموده باشند: «در بعضی از نسخ کتاب اقبال که عتیقه نیستند، این زیادتی دیده شده است.»

از سخنان علامه
مجلسی، دانسته
می‌شود گذشته از
مرحوم سید، که در
مصباح دعا را بدون
ذیل نقل کرده، مرحوم
کفعمی هم آن را بدون
ذیل آورده است.

حاصل سخن آن است که این دعادعای بسیار خوب بامضمون رشیق و عالی است و خواندن آن در هر وقت مساعدی که حال اقتضا کند - نه با تکلف - مغتنم و مفید می‌باشد، اما اسناد آن به حضرت سیدالشهدا علیه السلام جایز نیست **وَالْحَمْدُ لِلَّهِ أَوْلَىٰ وَأَخْرَأَ وَظَاهراً وَبَاطِناً**.^{۲۱}



نقد نظریه بعضی بزرگان

با توجه به مطالب پیش گفته، پاسخ از ادله بعضی از بزرگان، که خواسته‌اند این ذیل را از حضرت سیدالشهدا علیه السلام بدانند، معلوم می‌شود ایشان در شرح دعای عرفه نوشته‌اند:

«قسمت نخست دعای شریف عرفه را همه نقل کرده‌اند، اما بخش پایانی آن را برخی مانند علامه مجلسی نقل نکرده است. از این رو، بعضی احتمال داده‌اند که از امام حسین علیه السلام نباشد، لیکن قرائن و شواهدی بر صدور آن از سالار شهیدان گواهی می‌دهد. در بررسی اسناد روایات، آنچه اصل است و موضوعیت دارد، صدور آن از امام معصوم است؛ یعنی یک حدیث پژوه باید اطمینان یابد که محتوای مورد نظر وی، از معصوم صادر شده است. این اطمینان گاهی از راه وثاقت و اصالت و صداقتِ راوی به دست می‌آید، گاهی از راه بلندی محتوا و اتقان متن و گاهی نیز از راه شواهد و قرائن منفصل و متصل. از این رو، بررسی سندی احادیث از آن جهت مورد توجه قرار می‌گیرد که راهی برای حصول این اطمینان است و به اصطلاح موضوعیت ندارد، بلکه دارای طریقت است.»

البته با این قسمت از سخنان ایشان موافقیم که راه منحصر در بحث سند نیست، اما باید پرسید که آیا هر محتوای بلند و متن متقنی، از امام معصوم صادر شده است؟! این همان چیزی است که پیشتر هم اشاره کردیم که شناخت سبک و سیاق کلام به ما کمک شایانی می‌کند. ایشان در ادامه قرائتی ذکر می‌کنند:

* قرینه نخست این است که سید بن طاووس، که از بزرگان امامیه است، آن را در کتاب *قیّم اقبال الأعمال* نقل کرده و در نقل او هیچ خدشه‌ای نیست. گرچه بر اثر شهود نسبان برخی از نسخه نویسان در برخی نسخ دست‌نویس اقبال، ذیل دعای عرفه نیامده، لیکن استاد بزرگوار، مرحوم علامه شعرانی نوشته‌اند:

«در کتابخانه آستان قدس رضوی، به نسخه‌ای قدیمی و معتبر از اقبال الأعمال برخوردیم که ذیل دعا در آن آمده است.»^{۲۲}

در پاسخ باید گفت: اتفاقاً تمام خدشه در همین نقل است که: آیا سید چنین چیزی نقل کرده یا نه.

* قرینه دوم عبارت «محتوای بلند این دعای نورانی، نشانه صدور این متن از زبان معصوم است.» می‌باشد که پاسخ این هم به‌طور مشروح داده شد.

* به عنوان قرینه سوم می‌فرمایند:

«بخش آغازین دعای شریف عرفه، محتوای عمومی دارد؛ مسألت کردن از خدا، در میان گذاشتن مشکلات با ذات اقدس الهی، حوائج علمی و عینی را از او خواستن و... اینها در سایر دعاها نیز هست، لیکن سلطان مباحث دعای عرفه و کوهان بلند معارف آن، قسمت‌های پایانی دعاست که شباهت محتوایی با سخنان دیگر امام حسین علیه السلام دارد!»

گویا مؤلف محترم، به صورت ناگفته، اعتراف به عدم شباهت این قسمت با بقیه قسمت‌های دعا و ناهمگونی آن با همدیگر دارد که می‌نویسد: «این قسمت شباهت محتوایی با سخنان دیگر امام حسین علیه السلام دارد!»^{۲۳}

شرح سید خلف مشعشی

از کسانی که در مقام شرح دعای عرفه برآمده‌اند، عالم ربانی مرحوم سیدخلف مشعشی موسوی، معاصر شیخ بهایی و میرزا محمد استرآبادی است. ایشان به پیشنهاد مرحوم استرآبادی شروع به شرح این دعای شریف می‌کنند و در گزارشی که جناب حجة الاسلام دکتر حاجتی از این شرح در فصلنامه علوم حدیث به چاپ رسانده‌اند^{۲۴} قسمت‌هایی از این شرح را نقل کرده است. با توجه به قسمت‌های نقل شده، برمی‌آید که شرح این عالم جلیل، صبغه عرفانی دارد، لذا در توضیح و شرح فرازهایی از ذیل دعا مطالبی فرموده‌اند و با توجه به ندانستن منشأ این قسمت‌ها، آن مطالب را به حضرت سیدالشهدا نسبت داده است که باید توجه داشت که شرح این مطالب در حقیقت شرح و توضیح مراد جناب ابن عطاءالله خواهد بود، لذا لوازم و آثار آن را نمی‌توان به آن امام همام نسبت داد. بنابراین، نمی‌توان گفت که از کلام سیدالشهدا در دعای عرفه می‌توان فهمید که برای رسیدن به مؤثر باید آثار و کثرات را پشت سر نهاد^{۲۵} یا استدلال برای حال جمع و توحید آورد^{۲۶} یا از عبارت بالخدمة «الَّتِي تُوَصَّلُ إِلَيْكَ» و یا «فَأَجْمَعُنِي عَلَيْكَ» نتیجه گرفت که امام، مقام خدمت، که مقامی است اکتسابی و دون شأن امام را درخواست کرده، آنگاه دست به توجیه زده و بگوییم امام می‌خواسته انکسار و



تواضع خویش را به خدا عرضه کند، اما مطلوب برین همان مقام جمع العین است^{۲۷} و یا لازم نیست تقدیم و تأخیر حال وصول و حال جمع را توجیه کنیم و نمی توان از عبارت «مَتَى بَعُدَتْ حَتَّى تَكُونَ الْأَثَارُ هِيَ الَّتِي تُوصِلُ إِلَيْكَ» پی برد که سیدالشهدا اعتقاد داشته که روش راه بردن از اثر به مؤثر را بی تمکین و ضعیف می دانسته.^{۲۸}

اینها نمونه هایی بود که شارح محترم با استفاده از عبارات مناجات ابن عطاءالله اسکندرانی، به حضرت سیدالشهدا نسبت داده و در صدد اثبات اباحت عرفانی برآمده که در کتب اهل معرفت موجود می باشد.

یا مثلاً با عبارت «مَصُونُ السَّرِّ عَنِ النَّظَرِ إِلَيْهَا وَ مَرْفُوعُ الْهَمَّةِ عَنِ الْأَعْتِمَادِ عَلَيْهَا» در صدد اثبات تجرید است که امام علیه السلام می خواهد مقام تجرید را بیان کند.^{۲۹}

البته ما در صدد انکار این اباحت شریف نیستیم بلکه هرکدام از اینها در محل خود قابل اثبات است اما این که بخواهیم به حضرت سیدالشهدا نسبت دهیم، محل اشکال است و درست نیست، هرچند اهل بیت وحی، مطالبی را در توحید و سلوک الی الله بیان داشته اند که دست مایه تمام عرفا و اهل معنی است و در حقیقت آنها ریزه خوار سفره رسول خاتم و آل اویند. در حقیقت باید به شروح مناجات ابن عطاءالله یک شرح دیگر هم اضافه کرد که آن هم همین شرح است.

سرِ بی صاحب تراشیدن:

انسان از مطالعه بعضی مطالب و مشاجرات در باره این دعا، به یاد این جمله معروف می افتد که اینها سرِ بی صاحب می تراشند. چون پیش از آن که در مورد انتساب ذیل دعا به حضرت امام حسین علیه السلام بررسی دقیق صورت گیرد، بعضی در صدد اثبات فلان مطلب عرفانی یا فلسفی و... هستند و در مقابل، گروه دیگر در صدد ابطال این برداشت و استنباط برآمده و طرف مقابل را تخطئه می کنند و حال آن که هر دو گروه بر خطایند و چون ندیدند حقیقت، ره افسانه زدند. به قول عرب «بَبْتُ الْعَرْشَ ثُمَّ انْقَشَ».

برای نمونه، دو مقاله ای است که در مجله «مشکوة» مربوط به بنیاد پژوهش های آستان قدس رضوی در دو شماره آن چاپ شده، اولی به نام «عرفان سیدالشهدا» به قلم دکتر محمدکاظم فرقانی (شماره ۸۲) و دیگری به نام «آیا دعای عرفه وحدت وجود را بیان

می‌کند؟» به قلم دکتر محمد مهدی رکنی یزدی (شماره ۸۳)

آقای دکتر فرقانی با استشهاد به عباراتی از ذیل دعا، در صدد اثبات وحدت وجود بر می‌آیند. نویسنده بعد از نقل کلام علامه مجلسی، که می‌فرماید «این ذیل ناسازگار با سیاق ادعیه معصومین و موافق مذاق صوفیان است» می‌نویسد: «منظور از مذاق صوفیان، اندیشه وحدت وجود است که بدان شهره‌اند و عباراتی که در این بخش از دعا موافق آن اندیشه به نظر می‌رسد، چنین است:

«كَيْفَ يُسْتَدَلُّ عَلَيْكَ بِمَا هُوَ فِي وُجُودِهِ مُفْتَرٌّ عَلَيْكَ أَوْ يَكُونُ لِعَمْرِكَ مِنَ الظُّهُورِ مَا لَيْسَ لَكَ حَتَّى يَكُونَ هُوَ الْمُظْهَرَّ لَكَ».

این عبارت چند مطلب را بیان می‌کند:

۱. استدلال از طریق غیر خدا بر وجود خدا نادرست است.

۲. همه موجودات در وجود خود فقیرند.

۳. وجود موجودات دیگر، غیرخدا نیز ظهور دارد (اصل پذیرش وجود موجودات

غیرخدا)

۴. خدای تعالی واجد هر ظهوری است که دیگر وجودات دارند.

ما معتقدیم که محتوای این بخش از دعا نه تنها با سیاق ادعیه معصومین ناسازگار نیست بلکه علاوه بر وجود عباراتی مشابه آن، در ادعیه و سخنان آن حضرات، با آیات قرآن کریم نیز سازگار است و ادله عقلی نیز مؤید آن می‌باشد و این بخش از دعای عرفه می‌تواند به عنوان اوج بروز و بروز اوج عرفان حضرت سیدالشهدا (علیه السلام) به خدای تعالی و رابطه هستی با خدا و نحوه حضور خدا در هستی و کیفیت معرفت مخلوقات نسبت به خداوند مطرح شود.

آنگاه نویسنده به مطرح کردن سه تفسیر از وحدت وجود می‌پردازد که به نظر ایشان با آموزه‌های دینی ناسازگار نیست. در ذیل تفسیر دوم که وحدت تشکیکی وجود باشد، می‌گوید:

«یک تفسیر از جمله منقول از سیدالشهدا (علیه السلام) با این نظریه سازگار است. آن تفسیر این است که آیا غیر تو ظهوری دارد که تو [به آن اندازه] نداشته باشی؛ یعنی هر مقدار از ظهور که در غیر تو باشد، تو بیش از آن را واجدی. این معنی برای غیرخدا نیز ظهوری را



اثبات می‌کند هرچند خدا از ظهور بیشتری برخوردار است، اما بنا بر نظریه بعدی، اصلاً غیر خدا را ظهوری جز ظهور خدا نیست و هرچه ظهور است از آن اوست، لذا باید جمله سیدالشهدا (علیه السلام) را چنین معنی کرد که آیا غیر تو ظهوری دارد که آن ظهور مال تو نباشد، البته می‌توان این دو نظریه را به یکدیگر بازگرداند و تشکیک در مراتب وجود را همان تشکیک در مظاهر آن دانست.»

آنگاه ایشان تفسیر سوم از وحدت وجود که وحدت شخصی وجود است را مطرح کرده و در ادامه می‌افزاید:

«به نظر ما معنای صحیح عبارت منقول از دعای عرفه، از طریق این قول نمایان می‌شود و کفه سخن عارفان و اصل و نتیجه حکمت متعالیه نیز همین قول است اما درک معنای آن، به مقدمات فلسفی و عرفانی بسیار نیازمند است و باید مواظب بود تا به دام قول به حلول خدا در جهان یا اتحاد خدا با جهان گرفتار نیاید.»^{۳۰}

در شماره بعدی مجله مشکوة (۸۳) آقای دکتر رکنی یزدی بر استفاده نویسنده از دعای عرفه اعتراضاتی وارد کرده‌اند که البته بیشتر به رد و انکار نظریه وحدت وجود بر می‌گردد و چیزی در مورد استنباط نویسنده مقاله «عرفان سیدالشهدا (علیه السلام) از دعای عرفه» به میان نیاورده، در هر حال، آنچه مهم است، عدم صحّت انتساب این ذیل به حضرت سیدالشهدا است و اگر نویسنده محترم در صدد اثبات مسأله وحدت وجود است (آن هم به هر تفسیری که لحاظ شود)، باید از راه دیگری ریشه‌های آن را در کلمات معصومین (علیهم السلام) بیابد، نه در کلام ابن عطاءالله که مسلماً از پیروان این مسلک است.

نکته در خور توجه در مقاله‌های دکتر فرقانی، تنبّه ایشان به ناسازگاری عبارت‌های ذیل دعا با سایر کلمات و ادعیه معصومین (علیهم السلام) است و دیگر توجه ایشان به مسائل زبان‌شناختی و دقت در تولّد لغات در هر دوره است. ایشان می‌نویسد:

«نباید به صرف ناسازگاری ظاهری، بخشی از ادعیه با روایات، از صدور آن از معصومین (علیهم السلام) تردید روا داشت، بلکه این تردید باید مستند به تشکیک در وثاقت راویان، بخش‌های زبان‌شناختی دقیق، ناسازگاری با آیات قرآن یا ناسازگاری با عقل باشد.»^{۳۲}

ایشان در بخش دیگر، تنها به یک مورد از مواردی که ادعای ناسازگاری زبانی با سایر

ادعیه و کلمات معصومین علیهم السلام دارد، پرداخته و به موارد مهم تر اشاره نکرده‌اند. ایشان می‌گویند:

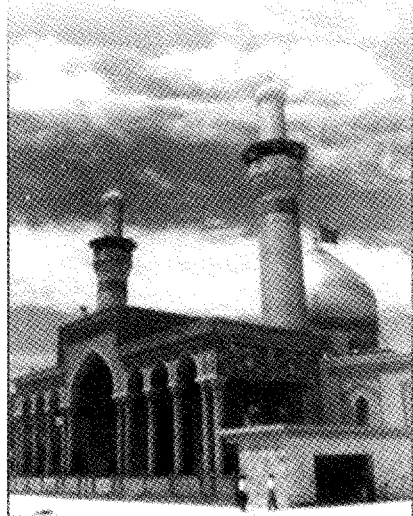
«گفتنی است، پرسش اساسی در بحث‌های زبان‌شناختی این است که واژگانی که در این دعا به کار رفته‌اند، آیا در زمان سیدالشهدا به همین معنی کاربرد داشته‌اند؛ به عبارت دیگر، کاربرد هر واژه در یک معنای خاص، یک تاریخ تولد دارد و پیش از آن یا اصلاً آن واژه به کار نمی‌رفته یا این معنای خاص را افاده نمی‌کرده است. در این مورد تنها به ذکر این نکته بسنده می‌کنیم که اگر به نظر برخی می‌رسد که این بخش از دعای عرفه به دلیل آن که لفظ «وجود» در آن آمده است، نمی‌تواند از حضرت سیدالشهدا علیه السلام صادر شده باشد (زیرا لفظ وجود اصطلاحی فلسفی است که با ظهور فیلسوفان مسلمان وارد جهان اسلام شده است و پیش از آن به معنای وجدان و یافتن به کار می‌رفته است.) به اینان یادآور می‌شویم که لفظ وجود با مفهوم فلسفی آن (تحقق شیء، نقیض عدم) و حتی لفظ حقیقت وجود در روایات بسیاری آمده است که برای نمونه، می‌توان به معجم الفاظ احادیث بحارالانوار مراجعه کرد.»

[علی‌رضا برازش المعجم المفهرس لألفاظ احادیث بحارالانوار، مؤسسة الطباعة والنشر، وزارة الثقافة^{۳۳} و الارشاد الاسلامی، ۱۳۷۳ ش، ج ۲۸، ص ۲۱۱۵۴].

البته تنبّه ایشان به این نکته زبان‌شناختی، بسیار مغتنم و در خور توجه است. اما، اولاً: اشکال وارد بر ذیل دعا فقط منحصر به این جمله نیست.

ثانیاً: فقط لفظ وجود مورد اشکال نبوده بلکه همان طور که گذشت، عبارات متعددی در این ذیل یافت می‌شود که با سایر ادعیه و کلمات معصومین علیهم السلام از جهت سبک و لفظ همخوانی ندارد.

چقدر خوب بود که ایشان بقیه موارد را هم بررسی می‌کرد که آیا می‌تواند شاهدهی برای





همخوانی آن فقرات بیابد یا نه.

نویسنده محترم در بخش دیگری از مقاله، به بررسی سازگاری این قسمت از دعا با آیات قرآن و ادعیه و روایات معصومین می‌پردازد که بر فرض تمامیت این تطبیق، باز انتساب این ذیل محلّ خدشه است؛ زیرا آنچه مهم است، اثبات صدور این کلمات از حضرت سیدالشهدا است، نه این‌که این کلمات (از هر شخص صادر شده باشد) آیا با قرآن و روایات سازگار است یا نه؛ زیرا این بررسی را می‌توان در مورد کلمات مندرج در اشارات بوعلی و اسفار ملا صدرا و رساله اعتقادات صدوق و ذخیره سیدمرتضی و تجرید محقق طوسی و دیگران هم انجام داد و در آخر به این نتیجه رسید که مثلاً فلان گزاره در این کتاب‌ها با قرآن و روایات سازگار است. آیا باید نتیجه گرفت که اینها صادر از معصوم است؟!

به نظر بنده آنچه مهم است و مغفول مانده، بررسی سندی و سبک‌شناسانه این ذیل است نه بررسی محتوایی. چه بسا این جملات از جهت محتوا بسیار عالی و راقی باشد اما دلیل بر انتساب آن به سیدالشهدا نیست.

فهرستی از کتاب‌هایی که در شرح دعای عرفه نوشته شده است:

۱. برکات دعای عرفه، عباس عزیزی، ۱۳۷۸ ش.، قم، سلسله.
 ۲. تحفة الأبرار، مصطفی بن ابراهیم قاری (م ۱۰۸۰ ق.).
 ۳. توحید در مکتب امام حسین علیه السلام، جواد امیری اراکی، قم، دارالنشر ۱۳۶۳ ش.
 ۴. دعای روز عرفه و شناخت و خودسازی، عبدالکریم بی‌آزار شیرازی، ۱۳۶۱-۶۸-۷۲ ش. دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
 ۵. سیری در دعای عرفه امام حسین علیه السلام، علی‌رضا سیدکباری، قم آستانه مقدسه، ۱۳۷۴ ش.
 ۶. شرح دعای عرفه، اثر شیخ محمدعلی بن شیخ ابوطالب زاهدی جیلانی اصفهانی (م ۱۱۸۱ ق.).
 ۷. شرح دعای عرفه، اکبر گودرزی (چاپ نشده).
 ۸. شرح دعای عرفه، سید احمد فقیه امامی، (نسخه خطی).
 ۹. شرح دعای عرفه، سید علی اکبر واعظ موسوی (محب الاسلام) [بی تا].
 ۱۰. شرح دعای عرفه، ماجدین هاشم صادقی بحرانی شیرازی، اصفهانی (۱۰۹۷۲ ق.).
- تحقیق فارس حسون کریم، فصلنامه «مِيقَاتُ حِجَّ» سال ۲، ۳، ۱۴۱۶ ق.)

۱۱. شرح دعای عرفه، محمد هادی بن ابی‌الحسن الشریف النائینی (ق ۱۳) مجله تراثنا، ش ۲، سال اول، ص ۶۸
۱۲. شرح دعای عرفه، محمد ابراهیم موسوی کاشانی، (ق ۱۲) قم، کتابخانه آیت‌الله مرعشی، رساله سوم از مجموعه شماره ۶۰۲۵ (فهرست، ج ۱۶، ص ۲۶)
۱۳. شرح دعای عرفه، محمدتقی تقوی قائنی بدر، ۱۳۷۱
۱۴. شرح دعای عرفه، محمد علی بن عباس علی خرواری سبزواری (م ۱۳۴۲ ش). مشهد، کتابخانه مرکزی آستان قدس رضوی، ش ۴۷۸ - ۱۵۸۵۷ (فهرست ۱۵۴۰).
۱۵. شرح دعای عرفه، محمدعلی فاضل خوانساری کتابخانه مرکزی آستان قدس رضوی، ش ۶۷۴۶
۱۶. شرح دعای عرفه، مصطفی روحانی، انتشارات اصباح.
۱۷. شرح گزیده‌ای از دعای عرفه، آیت‌الله جوادی آملی.
۱۸. شکوای سبز (دریافت‌هایی از سه مناجات ندبه، شعبانیه و عرفه) سیدمهدی شجاعی، تهران، کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان، ۷۶ ش.
۱۹. کنوز المعرفه فی شرح دعاء عرفه، علی‌اکبر نصرالله موسوی حائری موسوی شیرازی (ق ۱۳) کتابخانه آیت‌الله مرعشی، ش ۸۴۳۰ (فهرست ج ۲۲).
۲۰. مظهر الغرائب، تألیف سید خلف بن حیدر مشعشی موسوی حریزی، معاصر شیخ بهایی (۱۰۳۰۲ هـ. ق). الذریعه، ج ۸، ص ۱۹۳ - فصلنامه علوم حدیث، س ۱، ش ۱ پاییز ۷۵ صص ۱۵۲ - ۱۲۷، نسخه‌ای نفیس از شرح دعای عرفه، دکتر حجتی.
۲۱. نیایش امام حسین در صحرای عرفات، علامه محمدتقی جعفری، تهران مؤسسه نشر کرامت.
۲۲. نیایش در عرفات، لطف‌الله صافی گلپایگانی، قم، دفتر انتشارات اسلامی.
۲۳. وصال العارفین (شرح بر دعای عرفه امام حسین علیه السلام) احمد زمردیان شیرازی، شیراز، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۸ ش.



پی‌نوشت‌ها:

۱. ج ۹۵، چاپ بیروت، ص ۲۱۳
۲. البلد الامین، ص ۲۵۱، بحار الأنوار، ج ۹۵، ص ۲۱۴
۳. در طبع جدید، «ذیل»، داخل گروه آمده، معلوم نیست در نسخ بحار بوده یا مصتحح آن را افزوده است!
۴. بحار الأنوار، ج ۹۵، ص ۲۲۷
۵. مولوی نامه، ج ۲، ص هجده، حاشیه.
۶. کشف الظنون، ج ۱، ص ۶۷۵
۷. در دائرة المعارف بزرگ اسلامی، ج ۴، ص ۳۰۷ آمده است که: «شهرت خاندان ابن عطاءالله در اسکندریه، به سبب فقهای مالکی آن بوه است.» لاید تردید مدرّس به خاطر این است که نام ابن عطاءالله در طبقات شافعیة سبکی آمده است.
۸. درست همین است که مرحوم مدرس ترجمه کرده. بنابراین، مراد از الاحیاء در کلام استاد ابن عطا، مقاصد احیاء العلوم است نه مقاصد زندگان، همانطور که مرحوم طهرانی در «الله شناسی»، ج ۱، ص ۲۵۱ ترجمه کرده است.
۹. ریحانة الأدب، ج ۶، ص ۸۸
۱۰. دائرة المعارف بزرگ اسلامی، ج ۴، ص ۳۰۷
۱۱. خانم حفیظی، مناجات را تألیفی غیر از حکم عطائیه می‌داند. ایشان می‌گویند: المناجاة الإلهیه، مناجات عرفانی ابن عطاء الله است که با توجه به مشابهت شیوة نگارش آن، با نثر حکم، احتمال می‌رود که در زمان تألیف حکم یا در همان دوران نوشته شده باشد. بعضی از شارحان حکم به شرح این کتاب نیز پرداخته‌اند. مناجات بارها به ضمیمه حکم و تاج العروس به چاپ رسیده است. دائرة المعارف بزرگ اسلامی، ج ۴، ص ۳۱۱
۱۲. مدرس تبریزی در ریحانه و ناشر مصری کتاب (مصطفی البابی)، تاریخ وفات او را ۱۲۶۶ نوشته‌اند، اما صحیح آن، شوال ۱۲۲۴ است؛ همانگونه که احمد رافع طهطاوی تحقیق کرده است. نک: ریحانه الادب، ج ۶، ص ۸۱؛ حاشیه اعلام زرکلی، ج ۱، ص ۲۴۵؛ دائرة المعارف بزرگ اسلامی، ج ۴، ص ۲۱۳
۱۳. این کتاب به نام «التنبیه» نیز شناخته شده است. حاجی خلیفه به اشتباه، التنبیه را به علی فرزند ابن عباد نسبت داده است، اما گفتنی است که ابن عباد هرگز ازدواج نکرد و کنیزی نیز اختیار ننمود. بنابراین، فرزندی نداشته است.
نک: دائرة المعارف بزرگ اسلامی، ج ۴، ص ۱۸۰ حسین لاشیء.
- ابن عباد رندی، حیات و مؤلفاته، غنیمی تفتازانی، ج ۶، ص ۲۵۰ و ۲۵۱
۱۴. البته در مصباح الزائر چاپ آل البيت، دعای عرفه سیدالشهدا نقل نشده. به نظر می‌رسد نسخ

معتمده آنها این دعا را نداشته، اما از نقل کفعمی و مجلسی فهمیده می‌شود در نسخ آنها بوده است. بعضی مانند حسین علی محفوظ، احتمال داده‌اند که شاید مصباح‌الزائر دو تحریر داشته است. البته چند نسخه خطی مربوط به قرن ۱۱ ه. هم که ملاحظه شد، دعای عرفه سیدالشهداء را نقل نکرده بود، مثل نسخه کتابخانه مرعشی و دو نسخه از مجموعه ارموی. والله اعلم.

نک: حسین علی محفوظ در ادب‌الدعا، مجله البلاغ، ۱، ۶، ۱۳۸۶ ص ۵۶-۸۶ و اتان گلبرگ کتابخانه ابن طاووس، ص ۸۳

۱۵. با مراجعه به نسخ خطی کتابخانه آستان قدس رضوی معلوم شد نسخه‌ای که به تاریخ ۹۵۷ ه. ق. نوشته شده، این ذیل را ندارد (آقای قیومی در مقدمه اقبال، ج ۱، ص ۲۱ می‌نویسد: این نسخه اقدم نسخ موجود است). اما در بقیه نسخ ذیل موجود است که به فاصله (۱۰۶۵ تا ۱۰۷۶) نوشته شده‌اند و محتمل است از روی هم نوشته شده باشند و در دو نسخه بی‌تاریخ هم ذیل موجود بود.

در نسخ کتابخانه آیه‌الله مرعشی هم ذیل موجود بود.

۱۶. اصولاً از مباحث بسیار مهم در بررسی نسبت کلمات به هرکس روش سبک‌شناسی است؛ یعنی دقت در استفاده از کلمات و سبک نگارش و گفتار آن دوره است، چون می‌دانیم در هر دوره و زمانی مردم آن زمان به سبک خاصی تکلم کرده و از لغات خاصی استفاده می‌کرده‌اند؛ به‌خصوص نسبت به کلمات پیامبر خدا ﷺ و ائمه اطهار (ع) که کلماتشان سبک منحصر به خود دارد و حتی لغت مستعمل در زمان آنها هم محدوده خاصی داشته و از بسیاری از لغات استفاده شده در دوره‌های بعد، در آن زمان اثری نیست.

۱۷. اشاره به حدیث مشهور نبوی «مَنْ أَخْلَصَ لِيهِ أَرْبَعِينَ يَوْمًا...».

۱۸. نک: مقدمه حدیقه الشیعه، به‌قلم آقای صادق حسن‌زاده. انتشارات انصاریان، چاپ اول - ۱۳۷۷

۱۹. «الله شناسی»، ج ۱، ص ۲۵۱

۲۰. همان مدرک، ص ۲۶۸

۲۱. «الله شناسی»، ج ۱، صص ۲۷۳ - ۲۷۱

۲۲. مرحوم میرزا ابوالحسن شعرانی در مقدمه فیض‌الدموع می‌نویسد:

اما عبارات دعا در اقبال و بلدالأمین با یکدیگر اختلاف دارد بلکه نسخ اقبال که ما دیده‌ایم متفق نیست و از آن نباید عجب داشت، چون هرگز عنایت روات به حفظ الفاظ حدیث به اندازه عنایت به حفظ قرآن نبوده است.

در پاورقی ترجمه ذیل دعا می‌نویسد:

این زیادتی در بلدالأمین نیست و ظاهراً کفعمی هم از سید بن طاووس نقل کرده و راوی آن بشر و بشیر اسدی هستند که اصل دعا را نقل کرده‌اند. در کتابخانه آستانه مقدسه رضوی نسخه قدیمی و معتبر از اقبال دیدم با این زیادت و کفعمی آن را نقل نکرده. شاید برای آن که در نسخه وی این زیادت نبوده و من خود بعض نسخ اقبال را دیدم که سقط بسیار داشت... از جمله این زیادت. باری، از جهت معنی ضعیفی در آن مشاهده نمی‌گردد و از جهت لفظ و بلاغت نیز اگر چند کلمه بدان جزالت نباشد که در اول دعا هست، احتمال اختلاف نسخه و تصرف سهوی روات بعید نمی‌نماید

- چنانکه در اول دعا هم تغییر و زیاده و نقصان و اختلاف میان نسخ اقبال و بلدالأمین موجود است.
۲۳. مجله میقات حج شماره ۴۲ مقاله نیم‌نگاهی به شرح فرازهایی از دعای عرفه، ص ۱۸۴
۲۴. فصلنامه علوم حدیث، س ۱، ش ۱ پاییز ۷۵، ص ۱۲۷
۲۵. همان، ص ۱۳۰
۲۶. همان، ص ۱۳۱
۲۷. همان، ص ۱۳۲
۲۸. همان، ص ۱۳۷
۲۹. علوم حدیث، س ۱، ش ۱، ص ۱۴۵
۳۰. مجله مشکوة، ش ۸۲، ص ۴۸ بهار ۸۳
۳۱. مجله مشکوة، ش ۸۳، تابستان ۸۳
۳۲. مجله مشکوة، ش ۸۲، ص ۴۹
۳۳. مشکوة، ش ۸۲، ص ۴۹

